

حسب اطلاعات بنده، سایر کارهایی که تا الان در حوزه انجام شده، هنوز نتوانسته آن مرز را درنوردد. یعنی ما بعد از انقلاب پیشرفت خاص و درخور ملاحظه‌ای در این حوزه نکرده‌ایم؟

چرا؛ می‌شود گفت پیشرفت سومی هم نسل دوم داشته که مسأله‌های جدیدی نسبت به نسل اول داشته و در آن مسأله‌های جدید، نسل اول عملاً کاری نکرده و نسل دوم کار خوبی کرده است. پس در مسائل جدید، نسل دوم پیشرو است. در بخشی از مسأله‌های قدیمی نیز نسل دوم، تلاش‌های نسل اول را ادامه داده، ولی بحث من آن‌جاست که «تنگه‌اُحد» ماست که مباحث «نظام‌سازی» یا الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. آن‌جاست که دقیقاً حوزه و دانشگاه ما به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی اگر به مسأله‌ها نپردازند، حوزه و دانشگاه سکولار تعریف می‌شود. آن‌جا من قائلم به عنوان یک فرضیه که نسل دوم تکامل‌یافته نسل اول نیست؛ یا مسیری متفاوت رفته یا اساساً پست‌رفت

کرده است. البته این خودش محل بحث است.

**امروز و با توجه به نیازی که کشور در دستیابی به الگویی بومی دارد، اگر بخواهیم از آن اندیشه‌ها و کتاب‌هایی نظیر اقتصادنا استفاده کنیم، چه ویژگی‌هایی از آن‌ها می‌تواند مورد استفاده ما قرار بگیرد؟**

ببینید یکی از ویژگی‌های کارهای نسل اول که به نظر می‌رسد در نسل دوم دیده نمی‌شود، مسأله‌محوری است. ما در فضای نسل اول و در اندیشه‌های شهید صدر و شهید مطهری، خیلی لفظ علم دینی یا علوم انسانی اسلامی نداریم، خیلی لفظ اقتصاد اسلامی و تولید علم اقتصاد اسلامی نداریم، حتی شهید صدر می‌گوید ما علم اقتصاد اسلامی به این مفهوم نداریم و باید مکتب اقتصادی اسلام را دنبال کنیم، ولی می‌خواهم بگویم که آن‌ها بدون اینکه اسمش را بیاورند، خودش را می‌آوردند و ما بدون اینکه خودش را و مسأله‌هایش را ببینیم، راجع به آن صحبت می‌کنیم.

نقد من به اغلب مواردی که در حوزه علوم انسانی اسلامی بحث می‌شود، این است که برخی از این افراد حتی یک کار جدی در مسائل علوم انسانی اسلامی نکرده‌اند. اگر یک مسأله علوم انسانی اسلامی را پیش رویشان بگذارند و حل کنند، آن وقت درباره روش‌شناسی دستیابی به علوم انسانی اسلامی هم بهتر می‌توانند اظهارنظر کنند. بحث‌ها در حواشی و دور از مسأله در حال جریان است که اغتشاش مفهومی هم ایجاد کرده و نوعی چندصدایی راه افتاده است؛ چندصدایی نامتوازن و ناموزون که شنونده‌ها و مخاطبانی را که بیشتر دانشجویان علوم انسانی هستند، گیج کرده است، درحالی که اصلاً به خود مسأله وارد نشده‌ایم. مثالی عرض می‌کنم. می‌بینیم شهید صدر وارد تئوری ارزش می‌شود؛ یعنی مقوله‌ای که امروز در مرزهای دانش خُرد به آن «نظریه قرارداد» می‌گویند. این‌ها مسائل اساسی علوم انسانی اسلامی و مشخصاً اقتصاد اسلامی است، ولی شما ببینید در این سی و چند سال، چقدر بحث «مالکیت» شکافته شده است؟ چقدر مباحث فلسفه ارزش یا تئوری ارزش کار شده است؟ اخیراً دانشجویی در پایان‌نامه فوق لیسانس، بحثی راجع به تئوری ارزش مطرح کرد، ما دیدیم کسی



ما گرفته شدند. خود شهید صدر، امام موسی صدر و شهید مطهری که متأسفانه رهروان و ادامه‌دهندگان خوبی نداشتند. البته در مکتب ایشان تک‌کاری شده است؛ مثلاً حضرت آیت‌الله شاهرودی به عنوان یکی از شاگردان شهید صدر هستند، ولی ایشان هم درگیر فعالیت‌های اجرایی شدند و فعالیت‌های علمی‌شان هیچ‌گاه به عنوان یک جریان معرفتی در حوزه، معنادار نشد. شهید مطهری که مشکلاتش بیشتر بود؛ چون هیچ‌گاه شاگردان آنچنانی نداشتند و شاگردانی هم که بودند، باز درگیری‌های مختلف پیدا کردند. ما در مورد آثار شهید مطهری هم همین مشکل را پیدا کردیم. هنوز نیمی از آثار ایشان در دسترس عموم نیست. من اخیراً مجموعه‌ای از صوت‌های ایشان را پیدا کردم که در حوزه تاریخ اندیشه‌های اقتصادی جلسات مباحثه‌ای با چند نفر داشتند. این‌ها چرا در دسترس منی که در این بیست سال کارم اقتصاد اسلامی است، نیست؟ چرا هنوز این‌ها را نباید شنیده باشیم؟ طبیعی است وقتی نشنیده باشیم، نمی‌توانم سنگی را که ایشان گذاشته، ادامه‌اش را بروم.

این‌ها نشان‌دهنده این است که انقلاب اسلامی ایران غفلت عظیمی نسبت به جنبش نرم‌افزاری نسل اول کرده است. این یک فرضیه است و دلالت این فرضیه این است که جنبش نرم‌افزاری انقلاب در نسل اول و نسل دوم با همدیگر شکاف گفتمانی دارند و از طرفی شکاف معرفتی نیز پیدا کرده‌اند و خیلی با هم رابطه ارگانیک ندارند. نسل دوم طبیعتاً در حل مسائل کشور باید قرائت تکامل‌یافته از نسل اول می‌شد، ولی نشد. البته این موضوع «صفر و یک» نیست، ولی آن چیزی که اسمش را علوم انسانی اسلامی می‌گذاریم، آنچه اسمش را معارف اجتماعی می‌گذاریم، آنچه نظام‌سازی می‌نامیم، همه آنچه باید مستقیم یا به پای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بیاید، هنوز در مسیر خوبی پیش نرفته، بلکه پس‌رفت هم کرده‌ایم. وقتی می‌بینم حوزه و دانشگاه ما کتابی در باب مبانی فلسفی حقوق و اندیشه شهید مطهری چاپ می‌کند و آن‌جا اساساً این موضوع غلط مطرح می‌شود، یعنی ما پس‌رفت کردیم، یعنی از خوانش اولیه کتاب‌های ایشان عقب رفتیم. آن بحثی که ایشان در حوزه علل غایی و فاعلی در فلسفه حق مطرح می‌کند، به نظر من مرزی از دانش را مطرح کرده که بر